



سوگ مواجه می‌شدند. مرگ خیلی ساده و ارزان شده بود و ناگهان تعداد زیادی از اعضای یک خانواده بر اثر ابتلا به کرونا می‌مردند. در آن زمان احساس کردم که می‌توانم این تجربه‌ای که داشتم را با آدم‌هایی که در این موقعیت قرار گرفته‌اند به اشتراک بگذارم و ته آن هم جنبه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم الصاق کنم.

علی شهناز فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» بیشتر از رضای فیلم «رضا» به خودتان نزدیک است...

همینطور است و فامیلی شهناز را از اسم مادرم وام گرفتم.

آیا برشی از شخصیت مادر تان در قالب شخصیت‌های دو فیلم تان قابل ارجاع است؟

مادرم شخصیت محوری و تاثیرگذاری در زندگی‌ام داشت و در دو فیلم هیچ شخصیت مادری وجود ندارد. اما حس تعلق کاراکترش در فیلم‌هایم وجود دارد. امیدوارم روزی فیلمی با محوریت رابطه یک مادر و فرزند بسازم. اما هنوز به لحاظ روحی توانایی چنین کاری را ندارم.

بحث جغرافیا و لوکیشن هم در فیلم‌های شما هویت و کاراکتر دارند...

همینطور است و معتقدم هیچ چیزی در یک فیلم حضورش نباید بی معنی باشد و باید هویت داشته باشد و بخشی از مفهوم داستان را منتقل کند. در دو فیلم قصه آدم‌هایی را روایت می‌کنم که مدام در حال پرسه زدن و سرک کشیدن به جهان‌ها و جغرافیای مختلفی هستند. این تنوع مفهومی به لحاظ بصری هم باید در فیلم دیده شود. فیلم‌هایم به خصوص «چرا گریه نمی‌کنی؟» پر لوکیشن و دارای جغرافیای متنوعی هستند.

در دو فیلمی که ساخته‌اید باز یگر نقش اصلی هستید. آیا باز یگری جزو دغدغه‌های جدیتان است؟ و چقدر تهیه‌کنندگان فیلم‌های تان خوسته‌اند که برای نقش اصلی از بازیگر استار استفاده کنید؟

به اندازه کافی در فیلم‌هایم بازیگران شناخته شده (باران کوثری، سحر دولتشاهی، مانی حقیقی، علی مصفا و...) حضور دارند که تهیه‌کننده فیلمم به این مسئله فکر نکنند. بازی‌ام در فیلم‌هایم به این دلیل نیست که کسی را برای ایفای این نقش‌ها قبول ندارم. من عاشق کار کردن با بازیگران هستم و موقعی که بازیگر بعد از اعلام حرکت صحنه را دست می‌گیرد و بازی می‌کند لذت می‌برم. به دو دلیل در دو فیلمم بازی کرده‌ام. دلیل اول این است که دو فیلم یک استایل شخصی دارد و یک جورهایی اتو بیوگرافی است و اگر فیلم بعدی‌ام را بسازم سه گانه کامل می‌شود. موقعی که خودم نقش اصلی را بازی می‌کنم برای من به عنوان کارگردان کار راحت‌تر می‌شود.

به چه دلیل راحت‌تر می‌شود؟

به عنوان خالق اثر می‌دانم چه چیزی از فضای کار و نقش می‌خواهم. بنابراین حواسم می‌تواند روی سایر بخش‌ها بیشتر بشود و البته ادعای بازیگری ندارم. برای بازی در فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» ۴۰ کیلو وزن کم کردم.

به چه دلیل این کاهش وزن را انجام دادید؟

زیرا این کاراکتر باید نحیف و شکننده و آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید.

آیا برای لاغر شدن رفتید به سراغ سبک متداکتنینگ؟

بهر حال فیزیک من باید با نقش متناسب می‌بود. وزن اصلیم ۱۱۰ کیلو بود و ۴۰ کیلو وزن کم کردم تا فیزیکم با نقش همخوانی داشته باشد و این کم کردن وزن کار آسانی نبود.

نگره دینی شما چه سمت سویی دارد. آیا منطبق بر الگوهای دینی داریوش مهرجویی و یا شریعتی و... است؟

زیاد کاری به نام‌ها ندارم و علاقه‌ای به پرداختن به این موضوع (سیاست دینی) در این بحث ندارم.

منظورم نگره و بینش دینی است...

جهان بینی دینی من شاید منطبق با نگره دینی مهرجویی باشد. من همان دینی را دارم که مادرم و آبا و اجدادم دارند و فکر می‌کنم اغلب مردم کوچه و بازار هم همینطور باشند و به نظرم همین حد کفایت می‌کند. یک ارتباط شخصی که آدم‌ها با جهان بعد از خودشان دارند و اغلب با این شریعت به دنیا می‌آیند و بزرگ می‌شوند.

به علاقه‌تان به بازیگران اشاره کردید. چند صحنه در خشان در فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» نظیر صحنه‌ای که علی شهناز در باره مصرف مواد مخدر با مرد معتاد (با بازی علی مصفا) صحبت می‌کند وجود دارد. آیا این صحنه‌ها در فیلمنامه وجود دارد و یا در حین فیلمبرداری بداهه رخ می‌دهد؟

هیچ چیزی به عنوان بداهه وجود ندارد. البته ممکن است صحنه‌های اینطوری بداهه اجرا شود اما خط سیرش بر اساس فیلمنامه مشخص است. به همه چیز از نوع اجرا تا نحوه پوشش بازیگر و مدل ریش و مو... فکر شده است.

آیا دشوار نبود علی مصفا را برای بازی در یک سکانس راضی کنید؟

علی مصفا فیلم «رضا» را خیلی دوست داشت و از فیلمنامه «چرا گریه نمی‌کنی؟» هم خوشش آمد. اصولاً فضای سینما به گونه‌ای نیست که بازیگران به خاطر رفاقت حاضر شوند در فیلمی بازی کنند. ولی برخی از بازیگران این کار را انجام می‌دهند...

نه، اینطوری نیست. یا باید پول خوب بگیرند و یا باید نقش را دوست داشته باشند. از این دو حالت خارج نیست. اینکه بازیگری بیاورد برای بازی در فیلم کارگردانی یک شب تا صبح بی‌خوابی تحمل کند و دستمزد زیادی هم نگیرد وجود ندارد. اصلاً نمی‌شود بازیگری راضی شود رفاقتی برای کارگردانی سی-چهل روز کار کند. ممکن است نقشی جذابیت زیادی داشته باشد و بازیگر ترغیب شود به هر قیمتی نقش را بازی کند و از گرفتن دستمزد قلنبه بگذرد. ما که بودجه زیادی برای فیلم نداشتیم. اما کیفیت فیلمنامه طوری بود که همه بازیگرانی که بازی کردند نقش‌هایشان را دوست داشتند.

یکی از انتخاب‌های جذاب و متفاوت فیلم حضور فرشته حسینی در یکی از نقش‌های اصلی بود...

فرشته حسینی بازیگر نقش صبا در واقع شخصیت اصلی زن فیلم بود. فرشته حسینی بازیگر بسیار خوبی است. حسینی را قبل از اینکه بازیگر سینما بشود می‌شناختم. در همان دورانی که فیلم «رضا» را می‌ساختم تاثیری با بازی فرشته حسینی دیدم و همیشه دوست داشتم با او کار کنم.

انتخاب هانیه توسلی در نقش عمه و فاصله سنی کمی که با شما دارد را بر اساس چه مسائلی انجام دادید؟

در فیلمنامه آمده که علی با عمه‌اش هم سن است و چنین انتخابی منطقی به نظر می‌رسد. در جهان واقعی هم با عمه‌ام هم سن و سالیم. موقعی که فیلم را ساختم متوجه شدم برای آدم‌ها این هم سن بودن

با عمه عجیب است. مسئله‌ای که در سال دورتر طبیعی بود و این دوره و زمانه عجیب به نظر می‌رسد.

در صحنه ابتدایی فیلم تصویر عریان شما در بیابان در حالتی گیج و گنگ دیده می‌شود. آیا از بعد فلسفی و جهان‌بینی دارای تاویل و تفسیر است؟

در سکانس شروع فیلم «رضا» هم سر و ته هستم و برایم یادآور صحنه زایش و به دنیا آمدن کودکان است و همه سرنگون به دنیا می‌آیند. در هر دوی این فیلم‌ها این مسئله دلالت بر تولد دارد.

آیا بازی بین‌ها مشکلی با شروع فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» نداشتند؟

نه، فقط یکی از دوستان به شوخی گفت بعد از دیدن سکانس ابتدایی فیلم تصور کردیم چون موهای شخصیت بلند بود یک زن لخت در فیلم حضور دارد. اما با تصویر بعدی از جلو متوجه شدیم که اینگونه نیست.

یکی از نقدها به کارگردان‌هایی که سابقه مطبوعاتی دارند این است که تحت تاثیر سکانس‌های فیلمسازان محبوب‌شان هستند. در فیلم شما هم موقعی که علی با صبا درباره چالش‌های فرزند داشتن انجام می‌دهد یادآور مکالمه بین شخصیت استاد پیر با عروسش در فیلم توت‌فرنگی‌های وحشی بر گمان درباره فرزندآوری است...

هر کسی که تجربه از دواج داشته باشد به طور حتم چنین گفت‌وگوهایی انجام داده است و سر به دنیا آوردن و یا نیاوردن بحث‌ها درمی‌گیرد. در فیلم لیلای داریوش مهرجویی چنین دیالوگ‌هایی وجود داشت. اما در باره تاثیرات زیاد فیلم دیدن توسط فیلمسازانی که سابقه مطبوعاتی دارند باید عنوان کنم که فیلم دیدن تاثیر سویی ندارد و باعث افزایش جهان‌بینی می‌شود و از تجربیات زیست سایرین بهره‌برداری می‌شود. البته کسی با فیلم زیاد دیدن فیلمساز نمی‌شود و اگر اینطور بود منتقدان بهترین فیلمسازان دنیا بودند.

فوتبال در سال‌های اخیر با ظهور نام‌هایی مثل گواردیولا، کلپ، مسسی و... از حالت صرف یک ورزش تبدیل به یک استراتژی و هنر- صنعت شده و علی فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» در حین فوتبال بازی کردن قدرت گریه کردن پیدا می‌کند. چقدر در این سکانس به نشان دادن قدرت فوتبال اذعان داشتید که می‌تواند روی زندگی آدم‌ها تاثیر گذار باشد...

خیلی فوتبالی نیستم و اینجوری به قضیه نگاه نکردم. فوتبال یکی از متریال‌های داستانی فیلمنامه بود. در فیلمنامه نوشته شده، یک گراند علی، فوتبال دیدنش از دوران کودکی با برادرش بود و طرفدار پرسپولی بودند و با باخت و برد تیم محبوبشان شاد و غمگین می‌شدند. شغل علی هم خبرنگار ورزشی بود و نامزدش هم مربی تنیس است و در فضای ورزشی با هم آشنا شدند. اصلاً نمی‌نشینم در حین نوشتن، دنبال مفهومی بگردم و در اصل سکانس‌ها و موقعیت‌هایی را پیدا می‌کنم که بتدریج با کامل شدن و در کنار هم قرار گرفتن شان مفهومی را منتقل می‌کنند.

بعد از نمایش فیلم در جشنواره فیلم فجر چند نقد در مطبوعات اصول گرا در باره فیلم منتشر داده شده بود که کارگردان را متهم به نگاه ضد زن داشتن می‌کرد. با این نقدها چگونه برخورد کردید؟

یک نقدی خواندم و به طور حتم نویسنده نمی‌داند مفهوم ضد زن بودن چیست. انگ ضد زن بودن وانگ‌های مشابه از این حرف‌ها است که آدم‌ها موقعی که از فیلم و یا یک محصول هنری خوششان نیاید به آن الصاق می‌کنند. موضوع فیلم اصلاً زن نیست. کما اینکه اگر این دوست فیلم اول من را ببیند که یک اثر کاملاً فمینیستی است باز هم متوجه ماجرا نخواهد شد.

چقدر نقد برایتان دارای اهمیت است؟

خیلی مهم است و همه نقدها در باره فیلم‌هایم را می‌خوانم و برخی از مواقع از آن‌ها چیزهایی یاد می‌گیرم و حرف‌هایی گاها در نقدها می‌بینم که من اصلاً به آن فکر نکرده بودم.

چند روز پیش دلنوشته‌ای درباره فرصت سوزی اکران فیلم تان منتشر کردید. ریشه این کار باز تاب چه مسائلی است؟

نوشتن این بیانیه ربطی به فیلم مستقل و غیر مستقل ندارد. اصولاً در جامعه ما چه بیرون و چه داخل سینما همه می‌خواهند تو را ببرند همه می‌خواهند تو را زیر پا له کنند و بیشترین استفاده را از تو ببرند بدون اینکه حق تو را به رسمیت بشناسند و به همین دلیل است تنها راه دوام آوردن در چنین جامعه‌ای این است که نباید کوتاه بیایی و باید پای حق ایستاد. این دعوا با پخش کننده هم از همین جنس است.